

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 3, Spring 2020, 219-242
Doi: 10.30465/crtls.2020.5299

Review of The Persian Translation of *Heidegger and Christianity*

Maryam Soltani Kouhanestani*

Abstract

This paper reviews the Persian translation of *Heidegger and Christianity*, by John Macquarrie's Lectures from 1993-1994 at the University of Oxford, published in 1994 by the Continuum Publishing Company, New York and in Iran in 1397, with the Persian translation of Shahabeddin Abbasi by the Parseh book Publishing Company. In this review, after introducing the book and introducing the formal and content of the work, the critique of three of the world's leading scholars on Heidegger and Christianity has been examined, and then the points and defects of the work have been examined formally and content. The concluding summary of the present article suggests that the Persian translation, regardless of the instances where the need to be reviewed, due to clear translation, understandable, observance of scholarly trust, text abstraction from print mistakes and the maximum accuracy in choosing Persian equivalents for Heidegger's terms, it is useful for Iranian readers to become acquainted with Macquarrie's understanding of Heidegger's relationship with Christianity. But, as some critics of Heidegger and Christianity have pointed out, in spite of Macquarrie's attempt to explain Heidegger's relationship with Christianity, this book does not provide a clear view of the relationship Heidegger with Christianity to the reader.

Keywords: Heidegger, Christianity, Macquarrie, Shahabeddin Abbasi.

* Assistant Professor of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran, soltani@uma.ac.ir

Date received: 2019-12-26, Date of acceptance: 2020-04-06

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و بررسی کتاب هایدگر و مسیحیت

مریم سلطانی کوهانستانی*

چکیده

نوشتار حاضر بررسی ترجمه فارسی کتاب هایدگر و مسیحیت (*Heidegger and Christianity*) حاصل سخنرانی‌های جان مک‌کواری در سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۴ در دانشگاه آکسفورد است که در سال ۱۹۹۴ میلادی در انتشارات کانتینیوم نیویورک و در ایران در سال ۱۳۹۷ شمسی، با ترجمه فارسی شهاب‌الدین عباسی، در انتشارات بنگاه ترجمه چاپ شده است. در این بررسی، پس از ارائه مقدمه‌ای بر کتاب و معرفی صوری و محتوایی اثر، به نقد سه تن از پژوهش‌گران برجسته جهان بر هایدگر و مسیحیت پرداخته شده است و سپس امتیازها و کاستی‌های اثر از لحاظ صوری و محتوایی مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه اجمالی نوشتار حاضر حاکی از آن است که ترجمه فارسی، صرف‌نظر از نمونه‌هایی که محل تجدیدنظرند، به دلیل ترجمه‌ای روان و قابل فهم، رعایت امانت‌داری علمی، پیراستگی متن از غلط‌های چاپی، و دقت حداکثری در انتخاب معادل‌های فارسی برای اصطلاحات هایدگر برای آشنایی خوانندگان ایرانی با برداشت مک‌کواری از رابطه هایدگر با مسیحیت سودمند است، اما همان‌طور که برخی منتقدان هایدگر و مسیحیت نیز بدان اشاره داشته‌اند، با وجود تلاش مک‌کواری در توضیح نسبت هایدگر و مسیحیت، این کتاب از نظر محتوا برای خواننده تصویری شفاف از نسبت هایدگر و مسیحیت ارائه نمی‌دهد.

کلیدواژه‌ها: هایدگر، مسیحیت، مک‌کواری، شهاب‌الدین عباسی.

* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه محقق اردبیلی، m.soltani@uma.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸

۱. مقدمه

نسبت هایدگر و مسیحیت، بحث از جایگاه دین در تفکر هایدگر، و نگاه او به این موضوع همواره محل بحث مفسران فلسفه هایدگر بوده است که از بین آن‌ها می‌توان به افرادی نظیر رودلف بولتمان (Bultmann 1987: 311-337) جفری آندرو برانش (Barash 1998: 172-182) و جان وان بورن (Van Buren 1994: 150-160) اشاره کرد. یکی دیگر از افرادی که اختصاصاً در این زمینه کار کرده است جان مک‌کواری، الهیات‌دان و فیلسوف اسکاتلندی قرن بیستم (۱۹۱۹-۲۰۰۷)، است که کتاب *هایدگر و مسیحیت (Heidegger and Christianity)* اثر اوست. در واقع، کتاب حاضر حاصل سخن‌رانی‌های هانسلی هانسون مک‌کواری در سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۴ در دانشگاه آکسفورد است که در آن کوشش شده است تا نظر هایدگر درباره مسیحیت بر مبنای تفکرات او در حوزه متافیزیک و الهیات، تکنولوژی، هنر، تفکر، زبان، شعر، و به‌خصوص زمان موردواکاوی قرار گیرد. در مقاله حاضر، پس از معرفی صوری اثر که شامل مشخصات کتاب‌شناختی و ویژگی صوری و شکلی متن اصلی و ترجمه فارسی است و معرفی محتوایی اثر بر اساس متن اصلی و ترجمه فارسی، فصل به فصل کتاب، به اختصار، همراه با معادل‌گذاری عناوین فصول در متن مورد مداخله واقع شده است. در ادامه به نقد سه متفکر غربی بر هایدگر و مسیحیت پرداخته شده است. اولین نقد مربوط به فرگوس گوردن کِر (Fergus Gordon Thomson Kerr)، کشیش اسکاتلندی کاتولیک روم است که بیش‌تر روی آثار ویتگنشتاین و توماس آکوئیناس کار کرده است و از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۸۶ در دانشگاه آکسفورد الهیات و فلسفه تدریس می‌کرده است. دومین نقد از جرارد لالین (Gerard Loughlin) متکلم کاتولیک رومی انگلیسی، محقق مذهبی، و استاد الهیات و دین در دانشگاه دورهام انگلستان است. سومین نقد از یوجین توماس لانگ، استاد دانشگاه کارولینای جنوبی، است که بیش‌تر در حوزه فلسفه دین کار کرده است. پس از بیان آرای متفکران مذکور درباره هایدگر و مسیحیت، امتیازها و کاستی‌های صوری کتاب و بعد از آن، امتیازها و کاستی‌های ترجمه، سپس امتیازها و کاستی‌های متن اصلی، و در پایان نتیجه‌گیری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۲. معرفی صوری اثر

کتاب *هایدگر و مسیحیت (Heidegger and Christianity)* نوشته جان مک‌کواری الهیات‌دان و فیلسوف اسکاتلندی قرن بیستم (۱۹۱۹-۲۰۰۷) است. این کتاب در سال ۱۹۹۴ میلادی

در انتشارات کانتینیوم نیویورک و در ایران در سال ۱۳۹۷ شمسی در انتشارات بنگاه ترجمه چاپ شده است. ترجمه فارسی اثر مذکور را شهاب‌الدین عباسی برعهده داشته است. مک‌کواری، نویسنده اثر، صاحب چند دکترای افتخاری در الهیات و ادبیات از دانشگاه‌های انگلستان و عضو آکادمی بریتانیا بود. از آثار او می‌توان به ترجمه وجود و زمان با همکاری ادوارد رابینسون (۱۹۶۰)، تفکر دینی در قرن بیستم (۱۹۶۳)، مبانی الهیات مسیحی (۱۹۶۶)، سخن در باب خداوند (۱۹۶۷)، مارتین هایدگر (۱۹۶۸)، فلسفه وجودی (۱۹۷۲)، الهیات وجودگرا (۱۹۸۰)، در جست‌وجوی انسانیت (۱۹۸۲)، در جست‌وجوی الوهیت (۱۹۸۴)، الهیات، کلیسا، و روحانیت (۱۹۸۶)، عیسی مسیح در تفکر جدید (۱۹۹۰)، مریم برای همه مسیحیان (۱۹۹۱)، و هایدگر و مسیحیت (۱۹۹۴) اشاره کرد. شهاب‌الدین عباسی، مترجم معاصر (۱۳۴۵) که آثار ترجمه‌شده او بیش‌تر در حوزه فلسفه است، تاکنون ترجمه آثاری هم چون قلب فلسفه اسلامی (۱۳۹۲) نوشته ویلیام چتیک، نیایش (۱۳۹۳) نوشته فریدریش هایلر، گنجینه معنوی مولانا (۱۳۹۳) نوشته آنه ماری شیمل، حسین نصر، و ویلیام چتیک، من و مولانا (۱۳۹۵) نوشته ویلیام چتیک، جعبه نقاشی پرصدا (۱۳۹۵) نوشته باب روزنستوک، آلفرد نوبل (۱۳۹۵) نوشته کتی جو وارگین، در جست‌وجوی شاهزاده کوچک (۱۳۹۶) نوشته بیمبالاندیمان (۱۳۹۶)، درباره معنی زندگی (۱۳۹۶) نوشته ویلیام جیمز دورانت، خودکامگی (۱۳۹۶) نوشته تیموتی اسنایدر، هایدگر و مسیحیت (۱۳۹۷) نوشته جان مک‌کواری، و غیره را برعهده داشته است.

ترجمه هایدگر و مسیحیت با قطع رقعی در ۲۰۰ صفحه به‌رشته تحریر درآمده است. در طرح روی جلد متن اصلی و ترجمه فارسی کتاب پرتره رئال هایدگر دیده می‌شود، با این تفاوت که در متن اصلی پرتره چاپ‌شده از هایدگر به‌صورت نیم‌رخ و دربرگیرنده کل جلد است، اما در ترجمه در داخل قاب کوچکی در بالای صفحه جای گرفته است. هم‌چنین، در طرح جلد متن اصلی عنوان کتاب به‌هم‌راه نام نویسنده در پایین جلد صفحه آورده شده است، اما در طرح جلد ترجمه فارسی، ابتدا نام نویسنده و در ذیل آن نام مترجم و ذیل نام مترجم، عنوان کتاب با فونتی درشت‌تر آورده شده است. پشت جلد متن اصلی بخشی از سخنان جان کاپوتو درباره هایدگر و مسیحیت و پشت جلد فارسی بخشی از محتوای خود کتاب است. ترجمه فارسی کتاب متشکل از شناس‌نامه اثر، عکسی داخل قابی کوچک از مک‌کواری به‌هم‌راه معرفی مختصر او، فهرست مطالب، معرفی اثر و نویسنده به‌قلم مترجم، پیش‌گفتار نویسنده، هشت فصل، و کتاب‌شناسی است. محتوای متن اصلی را نیز سخن‌ناشر، شناس‌نامه اثر، فهرست مطالب، پیش‌گفتار نویسنده، هشت فصل، یادداشت‌ها،

کتاب‌شناسی، نمایه، و صفحه پایانی که ناشر چند سطری به معرفی مک‌کواری پرداخته است تشکیل می‌دهد. در جای‌جای ترجمه فارسی، مترجم عکس‌هایی را، بنابر محتوای بحث، داخل متن آورده است، اما این تصاویر در متن اصلی دیده نمی‌شود. افزون‌براین، نویسنده در پایان کتاب، در بخشی تحت عنوان «یادداشت‌ها»، به تفکیک موارد نیازمند به توضیح هر فصل را آورده است که مترجم، به سلیقه خود، آن یادداشت‌ها را در پانوشته همان صفحه مربوطه قید کرده و در پایان کتاب نیز آن قسمت را حذف کرده است. صفحه‌آرایی متن اصلی از شیوه‌ای بسیار ساده بهره‌جسته و طبق روال مألوف شماره صفحات کتاب در بالای صفحه، عناوین فصل‌ها در صفحات فرد، و عنوان کتاب در صفحات زوج در بالای صفحات به صورت وسط‌چین آورده شده است. صفحه‌آرایی ترجمه فارسی نیز شامل شماره صفحات در بالای آن‌هاست که با یک مربع از عنوان کتاب و عنوان فصول جدا می‌شود که در آن از شیوه کلاسیک و مرسوم تبعیت شده است. چینش کلمات نیز در هر دو متن ترجمه فارسی و متن اصلی با فونت مرسوم و معمولی صورت گرفته است.

۳. معرفی محتوایی اثر

کتاب *هایدگر و مسیحیت* در اصل سخن‌رانی‌های مک‌کواری در سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۴ در دانشگاه آکسفورد است. مک‌کواری در مقدمه کتاب می‌گوید که از فرصت استفاده کرده است تا بنابر وصیت اسقف هنسون، بانی سخن‌رانی‌ها، از سخن‌رانی‌های هانسلی هانسون برای در نظر گرفتن پرسش عام‌تری درباره منزلت زمان و تاریخ و نسبت آن‌ها با اندیشه مسیحی به‌روشن فلسفه هایدگر بهره‌گیرد. به همین دلیل، در بحث از هایدگر و نسبت او با مسیحیت مسئله زمان را برجسته کرده است. مک‌کواری در فصل اول (*Career and Early Writings*) به سیر زندگی، کار، و نوشته‌های اولیه هایدگر پرداخته است و فصل دوم (*Being and Time*) و سوم (*Being and Time*) را به تحلیل وجود و زمان اختصاص داده است. فصل چهارم تحت عنوان «الهیات و متافیزیک» (*Metaphysics and Theology*) به‌طور خاص بر مقاله «متافیزیک چیست؟» متمرکز است، اما در خلال آن به بحث درباره عدم، اضطراب، دلهره، ارتباط تفکر و شکرگزاری، و *نامه‌ای درباره اومانیسیم* هم پرداخته شده است، زیرا این‌ها راه را برای تمرکز بیش‌تر روی مسئله خود هستی و فهم هایدگر از الهیات باز می‌کنند. فصل پنجم (*Thinghood, Technology, Art*) در مورد تفکرات هایدگر درباره شیئیت، تکنولوژی، و هنر به‌طور خاص بر پاسخ هایدگر درباره این‌که «شیء

چیست؟» متمرکز است و در آن به موضوعات دیگری هم‌چون علت، علت نخستین، علت صوری، علت غایی، و این‌که چگونه شیئی و تکنولوژی و هنر با یک‌دیگر مرتبط می‌شوند پرداخته شده است. در فصل ششم (Thinking, Language, Poetry)، سه مفهوم مرتبط و مهم نزد هایدگر یعنی تفکر، زبان و شعر مورد بحث قرار گرفته است. در این فصل درباره نسبت پدیدارشناسی و تفکر، ماهیت تفکر، ارتباط تفکر و زبان، و نسبت تفکر و شعر با استفاده از اشعار هولدرلین سخن گفته شده است. عنوان فصل هفتم، «فقط یک خدا می‌تواند ما را نجات دهد» (Only a God Can Save US)، مصاحبه معروف هایدگر با اشپیگل است که بعد از مرگ او منتشر شد. مک‌کواری در این فصل بیش از هر چیز به موضوعات الهیات، خداوند، هستی، زمان، بخشش، و وجود قدسی پرداخته است. مک‌کواری، با انتخاب عنوان «برخی نکات مبهم» (Some Loose Ends) برای فصل هشتم، روی سه موضوع ترجمه آثار هایدگر، هایدگر و ناسیونال‌سوسیالیسم، و هایدگر و عرفان متمرکز شده است.

۴. نقد سه متفکر غربی بر هایدگر و مسیحیت

هایدگر و مسیحیت در غرب توسط سه نفر مورد نقد و بازخوانی قرار گرفته است که در این‌جا به این بحث پرداخته خواهد شد.

فرگوس گوردن کِر (Fergus Gordon Thomson Kerr) زاده ۱۹۳۱ است. او کشیش اسکاتلندی کاتولیک روم است که بیش‌تر روی آثار ویتگنشتاین و توماس آکوئیناس کار کرده است و از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۸۶ در دانشگاه آکسفورد الهیات و فلسفه تدریس می‌کرد. گوردن کِر معتقد است حسی در متمایزترین نوشته‌های هایدگر به چشم می‌خورد و آن این است که در همه عبارت‌های او درگیری‌ای طولانی با مسیحیت وجود دارد، اما مک‌کواری در *هایدگر و مسیحیت* چند لغزش کوچک دارد.

نخست، او با بیان این‌که هایدگر جوان سال‌های زیادی در دانشکده‌ای ژزوئیت (یسوعی) حضور داشته است (مک‌کواری ۱۳۹۷: ۲۳؛ ۵: 1994 Macquarrie) اشتباهی رایج را ادامه می‌دهد. به‌زعم کِر، در واقع در سمینارهای مذهبی بود که جوانان در کنستانس^۱ و سپس در فرایبورگ اقامت گزیدند و حال آن‌که حضور داشتن در دبیرستانی که در واقع بنیان‌های ژزوئیتی داشتند هرگونه ارتباطی با جامعه را، تا سال ۱۷۷۳ که لغو شد، متوقف کرده بود. هایدگر در سن بیست‌سالگی به‌عنوان نامزد جدید در خانه مجلسی ژزوئیت‌ها در ورارلبرگ اتریش پذیرفته شد. او سپس مطالعات الهیات را در دانشگاه فرایبورگ آغاز کرد و

در حوزه علمیة اسقف اعظم زندگی کرد. اوایل سال ۱۹۱۱، قبل از سن بیست و دو سالگی، مجبور شد تمام اندیشه‌های ارتداد را رها کند. اما این به‌تنهایی نباید زندگی او را به‌عنوان کشیشی کاتولیک متوقف کند.

دوم، این بیان مک‌کواری مبنی بر وجود داشتن مجلس دفنی با آئین کاتولیک در مراسم خاک‌سپاری هایدگر توسط دوست و همکار قدیمی او، برنارد، صحیح نیست (مک‌کواری ۱۳۹۷: ۴۰؛ ۱۵: Macquarrie 1994). در واقع، مراسم دفن هایدگر توسط برادرزاده او، هایزیش، انجام شد که از دعاها و ویژه‌ای برای مناسبات در کلیسای مسیحی استفاده می‌کرد، اما مراسم کاتولیک مقرر شده در خود دفن را دنبال می‌کرد. خادم برنارد والت که ریاست فلسفه مذهب مسیحی را در دانشگاه فرایبورگ برعهده داشت فقط خطابه‌ای کوتاه ارائه داد، همان‌طور که هایدگر از او خواسته بود که این کار را انجام دهد. البته هر دو کشیش آن روز آئین مقدس را برای شادی روح هایدگر برگزار کردند، اما نه به‌عنوان بخشی از مراسم خاک‌سپاری. به‌اعتقاد گوردن کر، حتی این نکات کوچک نشان‌دهنده پیچیدگی و دوسویگی رابطه هایدگر با مسیحیت است.

او سپس می‌گوید: اگرچه آموزش هایدگر در سال ۱۹۱۲ در الهیات قرون وسطی بسیار ریشه داشت و نیز در مراسمی کاتولیک با فردی لوتری ازدواج کرد، اما تولد اولین فرزندشان در سال ۱۹۱۹ یا صحیح‌تر این‌که بگوییم امتناع آن‌ها از غسل تعمید دادن کودک به‌عنوان کاتولیک رومی نشان‌دهنده قطع رابطه هایدگر با کلیسای روم است. در سال ۱۹۲۳ او به ماربورگ رفت و آثار لوتر و کیرکگارد را خواند و سپس با بولتمن دوست شد. هم‌چنین، وجود و زمان به‌عنوان سخن‌رانی‌های دوره‌های آموزشی اخیر او عمدتاً شرکت در بحث‌های فلسفی با برتانو، ديلتای، هوسرل، ماکس شلر، و دیگران بود، اما مفهوم ضمنی آن چیزی بسیار بیش از تلاشی برای سروصورت‌دادن شرح‌هایی با یک نسخه از خداشناسی مسیحی است که هایدگر به‌نوعی «دکارتی» تلقی کرده بود.

هایدگر به تدریج، پس از ماجراجویی فاجعه‌آمیز سوسیالیسم ملی در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۴، به‌طرزی غیرعادی و عجیب به نوع دیگری از نوشتن کلاً متفاوت در بن‌مایه‌ای دینی برمی‌گردد. برخی از مهم‌ترین مفاهیم، آگاهانه، تجدیدنظرهایی مشخصاً درمورد مسیحیان به‌ویژه درمورد مفاهیم آئین کاتولیک سنتی است. برای مثال، «Glassenheit» که به‌طور معمول «آزادکردن، خلاص‌کردن» ترجمه شده است مفهومی دنیوی و سکولار است؛ به‌عبارت دیگر، همان‌طور که مک‌کواری توضیح می‌دهد، تمرین «انقطاع» اکهارتی است (Macquarrie 1994: 83). نیز این‌که هایدگر ایده خداوند به‌عنوان علت نخستین را به‌نفع

روی دادی نامعلوم و غیرقابل توصیف رد می‌کند، همان‌طور که مک‌کواری مطرح می‌کند، به‌طرز چشم‌گیری قابل‌انطباق است با سستی در مسیحیت که از دیونوسیوس آریوپاگوسی تا پل تیلیش و کارل رانر جریان دارد (ibid.: 92). تمام صحبت هایدگر در مورد «رسالت»، این‌که موجوداتی انسانی در تاریخ هستی فرستاده شده‌اند، تغییری در الهیات مسیحی سستی است که به‌دنبال نسبت مشیت الهی و آزادی انسان است (ibid.: 46).

مهم‌تر از همه این‌که از نظر مک‌کواری به‌نظر می‌رسد که تفکرات نهایی هایدگر در مورد این بیان که «Esgibt Sein» «آن می‌بخشد هستی را» بسیار شبیه بازسازی دکترین خلقت مسیحی است (ibid.: 98). اما آیا این نوعی بازسازی است یا ساختاری غلط؟ در نهایت، مک‌کواری هایدگر را در سنت نوافلاطونی‌ها قرار می‌دهد، یعنی با اوریگن و درکل با عرفان مسیحی قرون وسطایی. او اثر منتشر نشده دکتر سونیا سیکا را (که متأسفانه با «سیتا» اشتباه گرفته شده است) ستایش می‌کند و می‌گوید نویسنده استادانه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین اندیشه هایدگر و سنت عرفانی نشان می‌دهد (ibid.: 119). با این حال، در نوشته هایدگر چیزی که هرگز مشخص نیست این است که آیا الهیات مسیحی‌ای که او آن را رد می‌کند تنها نئواسکولاستیک در بدترین حالت است (که به‌نظر می‌رسد مک‌کواری بیش‌تر به این امید دارد) یا این‌که با در نظر گرفتن دانش قابل‌ملاحظه هایدگر از کاتولیک سستی و الهیات لوتری، احتمالاً فهمیده می‌شود که شاید هایدگر در صدد جای‌گزین کردن مسیحیت با نوعی از عرفان اورفای بود که عمدتاً از منابع یونان باستان بود. از سوی دیگر، این واقعیت که او مراسم خاک‌سپاری مسیحی را می‌خواست، اما اصرار داشت که روی سنگ قبر او به‌جای صلیب علامت ستاره حک شود شاید نشان می‌دهد که او هرگز به نتیجه‌ای قطعی نرسیده بود که چه اعتقادی در مورد خداوند دارد.

در نظر نهایی گوردن کِر، کتاب *هایدگر و مسیحیت* مک‌کواری، با وجود لغزش‌هایی در آن، کتاب مفیدی است، زیرا به‌زعم او در جهان انگلیسی‌زبان هیچ‌کس بیش از مک‌کواری هم از طریق توضیح قابل‌فهمی از متنی بسیار مبهم و هم از طریق بررسی تحریک‌آمیز بسیاری از پی‌آمدهای آن سعی در بسط اندیشه‌های هایدگر نداشته است. از منظر کِر، این کتاب جای خوبی برای شروع راه هایدگر خواهد بود (Kerr 1995: 791-794).

دومین بازخوانی از جرارد لالین (Gerard Loughlin) زاده ۱۹۵۰ است. او متکلم کاتولیک رومی انگلیسی، محقق مذهبی، و استاد الهیات و دین در دانشگاه دورهام انگلستان است. رساله دکتری او *فلسفه و الهیات جان هیک* است. لالین می‌گوید، همان‌طور که از پروفیسور جان مک‌کواری، به‌عنوان یکی از مترجمان وجود و زمان و کسی که بسیار تلاش می‌کند تا

اندیشه‌های هایدگر را به‌زبان انگلیسی بیان کند، انتظار می‌رود، هایدگر و مسیحیت او نیز نمایش زیبایی از کاری دشوار است. اما اگر خواننده هایدگر کسی باشد که بخواهد اندیشه هایدگر را در مورد وجود و زمان، تفکر و الهیات، فناوری و هنر، و زبان و شعر بداند خرسند می‌شود، اما کسانی که دوست دارند وارد بحث اصلی یعنی مسیحیت و هایدگر بشوند و به چیزی بیش از مقدمه مایل‌اند ناامید می‌شوند، به‌ویژه کسانی که می‌خواهند بدانند که آیا هایدگر علاقه‌ای واقعی به الهیات دارد یا نه؟

مک‌کواری در مقدمه اعلام می‌کند که از فرصت استفاده کرده است تا از سخن‌رانی‌های هانسلی هانسون برای در نظر گرفتن پرسش عام‌تری درباره منزلت زمان و تاریخ و نسبت آن‌ها با اندیشه مسیحی به‌روش فلسفه هایدگر بهره‌گیرد. در واقع او این کار را انجام داده است، اما به‌طریقی بسیار کلی. علاوه‌براین، خویشن‌داری‌اش او را هدایت می‌کند به این‌که تاجایی که امکان دارد از قضاوت در مورد مقصود هایدگر اجتناب کند. در خوانش مک‌کواری از هایدگر، هایدگر نویسنده‌ای عمیقاً مبهم است، به‌خصوص وقتی که می‌خواهد به بحث از خداوند پردازد، اما مک‌کواری به‌دنبال بحثی برای دلیل این ابهام نیست. او گفته‌های جان کاپوتو را در مورد سه چرخش در تفکر هایدگر می‌پذیرد (چرخش از کاتولیک به پروتستانیسم؛ از مسیحیت به نیهیلیسم؛ و از نیهیلیسم به افسانه‌ای از زمین و آسمان، مرگ‌ومیر، و خدایان)، اما پیشرفت هایدگر را به‌عنوان سفری روحانی معرفی می‌کند که او را بیرون از این جرگه قرار می‌دهد و به ایمان کاتولیکی زمان تولدش برمی‌گرداند. حقیقتاً ابهاماتی در کتاب هست: در هایدگر هیچ‌چیزی غیرمتظره یا نادرست نیست؛ هیچ‌چیزی بی‌معنا یا شیطانی نیست. این می‌تواند به خواننده کتاب هایدگری تصفیه‌شده و پاک را القا کند.

دیگر این‌که اگرچه زندگی سیاسی هایدگر در کتاب‌شناسی هوگو اوت فهرست شده است، اما به‌نظر می‌رسد فهم مک‌کواری از هایدگر کمی دچار خدشه شده است. اثر اوت تلاش می‌کند تا نشان دهد که دفاع هایدگر از سوسیالیسم ملی بیش‌تر انحرافی گذراست و معتقد است که این کار اشاره‌ای بود برای نگرانی‌های فلسفی هایدگر. این نکته آخر به‌طور گسترده‌تر در اثر جان کاپوتو (۱۹۹۳) (*Demythologizing Heidegger*) شرح داده شده که این به‌زحمت در کتاب مک‌کواری مورد ملاحظه قرار گرفته است. کاپوتو استدلال می‌کند که تکامل فلسفه هایدگر دارای سه چرخش است که مبتنی بر طردی عمیق است: انکار عبرانی و مسیحی به‌منظور آشکار کردن سرنوشت یونانی — آلمانی خود هستی و ابهام خداوند هایدگر. به همین شیوه، مک‌کواری مسئله نازیسم هایدگر را به‌حاشیه رانده است. سرانجام

مک کواری می گوید: ما باید فرد را نه براساس ضعف هایش، بلکه براساس دستاوردهای او قضاوت کنیم (Macquarrie 1994: 117). این بیان مک کواری درست است، اما دقیقاً این دستاوردها هستند که مورد بحث و مسئله انگیزند.

لالین در ادامه می گوید هایدگر معتقد بود که فلسفه او فلسفه سوسیالیسم ملی است، فلسفه ای سیاسی و شدیداً ملی که بر عظمت، قدرت، و جنگ تأکید داشت. در جنبش نازی، «هستی» خودش سخن می گفت و هایدگر رئیس و رهبر و پیامبرش بود. موضوع به اندازه کافی ساده است: هایدگر فلسفه خود را از سیاستش جدا نکرده است، در عمل، فلسفه او همان سیاست او بود. مک کواری می گوید می توانست گفته شود که فردی با هوش برتر هایدگر می بایست به کاری بهتر از این شناخته می شد که درگیر چیزی شرم آور مانند ناسیونال سوسیالیسم شود (ibid.: 117). اما آیا نمی توانست گفته شود شخصی که برخی او را به عنوان بزرگترین فیلسوف قرن بیست و یکم می دانند باید برای نشان دادن آن اروپای در تاریکی فرورفته چیزی بیش از ناسیونالیسم آشفته می داشت؟ آیا کس دیگری نبود که این کار را انجام دهد؟ آیا هایدگر باید انجام می داد؟

به اعتقاد مک کواری، هایدگر پس از سال ۱۹۳۴ اعتقاد به ناسیونال سوسیالیسم را از دست داد، زیرا حقیقت و عظمت درونی آن به رسمیت شناخته نمی شد (ibid.: 115) و هایدگر همیشه بیش تر به این حقیقت درونی علاقه مند بود تا به حزب؛ اما همان طور که هوگو اوت می گوید، هیچ مدرکی دال بر دست کشیدن هایدگر از آن «حقیقت و عظمت درونی» وجود ندارد. حزب ممکن است به آن حقیقت درونی خیانت کند، اما هایدگر خیانت نمی کند، زیرا آن حقیقت درونی هسته اصلی فلسفه او بود. این «حقیقت» چه بود؟ و چرا این حقیقت باید با حقیقت ایمان مسیحی به دست آید؟ بسیاری از متکلمان تحت تأثیر کار هایدگر قرار گرفته اند: رودلف بولتمن، کارل رانر، و هنریش اوت. چرا این ها تحت تأثیر قرار گرفتند؟ ویلیام جیری چاردسون پاسخ می دهد:

زیرا حقیقتی در هایدگر وجود دارد و هر جا که حقیقتی وجود داشته باشد، خداوند وجود دارد ... شاید این حقیقت فقط حقیقتی فلسفی باشد: یعنی تفاوت هستی شناختی به معنای واقعی کلمه شاید در او حقیقتی الهیاتی وجود دارد.

این متن توسط مک کواری نقل شده است (ibid.: 114-115) و به نظر می رسد خلاصه پاسخ خود او به پرسش دل بستگی هایدگر به الهیات باشد: «شاید حقیقتی الهیاتی در هایدگر وجود دارد». مک کواری نتیجه بحث خود را این گونه بیان می کند: «فقط یک خدا می تواند ما

را نجات دهد». تأمل کنید! باین که ما نمی‌توانیم این خدا را به‌عنوان علت نهایی بفهمیم، خداوند عرفان مسیحی غیرقابل‌بیان است (ibid.: 108). هایدگر در پایان زندگی خود به‌دنبال رسیدن به خدای دیگری است، همان خدایی که اولین بار در آغاز یونان آمد و سپس فراموش شد، اولین بار از طریق متافیزیک و سپس با تفکر تکنولوژیکی. مک‌کواری این را محصول بینش‌های مهم در ایمان می‌خواند (ibid.) شاید این طور باشد و بعید هم نیست، اما جان کاپوتو بحث متقاعدکننده‌تری دارد ریال مبنی بر این که زمانی که متکلمان هایدگر متأخر را مورد مطالعه و بررسی قرار دادند مجذوب و مفتون اندیشه‌ها و برداشت‌های فکری خودشان شدند. هایدگر به‌سادگی تفکرات ابراهیمی / مسیحی متانویا (metanoia) یا تغییر ذهن، کایروس (Kairos) یا روی داد خاص، و پاروسیا (Parousia) یا رجعت حضرت مسیح (ع) را به یونانیان اولیه منتقل کرده است، یعنی جایی که این عبارات کاربردی ندارند، حال آن‌که در عین حال منشأ و خاستگاه آن‌ها را حذف می‌کند. همه این‌ها مایه شرم و تأسف است. خدایی که صبر می‌کند و منتظر است چیزی جز خود هستی نیست، هستی با سوسیالیسم ملی تحقق نیافت، بلکه هستی هنوز هم در حال انتظار است و آلمان هم‌چنان جایی است که هستی باید در آن شناخته شده و زندگی شود.

مک‌کواری در بحث خود در مورد فلسفه بعدی هایدگر در فصل «تفکر، زبان، و شعر»، به آرامی و با ملایمت، این بیان هایدگر را که زبان‌های آلمانی و یونان باستان تنها زبان‌های ممکن هر فلسفه ارزش‌مندند مورد توجه قرار می‌دهد (ibid.: 88). بیان هایدگر (که اگر فلسفه چیزی است که هایدگر «تفکر» می‌نامد بدون شک درست است) حذف آیین ابراهیمی و مسیحی را از اسطوره خودش درباره خود هستی که به‌وسیله آن باید برای نجاتمان صبر کنیم به‌یاد ما می‌آورد. نجاتمان؟ نجات چه کسی؟ در نظر نهایی لالین، خواننده هایدگر و مسیحیت پس از به‌پایان رسانیدن این کتاب و تعمق کردن در مورد روش نرم مک‌کواری که او را به نگفتن چیزی درباره هایدگر و مسیحیت هدایت می‌کند هم‌چنان با این سؤال مواجه است که آیا هایدگر به الهیات و مسیحیت علاقه‌ای داشته است یا نه؟ بنابراین، به‌زعم لالین، مک‌کواری نتوانسته است نسبت هایدگر و مسیحیت را در این کتاب نشان دهد و این مسئله هم‌چنان جای تحقیق و بررسی دارد (Loughlin 1995: 414-416).

سومین بازخوانی از یوجین توماس لانگ، استاد دانشگاه کارولینای جنوبی، است که بیش‌تر در حوزه فلسفه دین کار کرده است. او ابتدا به توصیفی مختصر از کتاب و فصول آن پرداخته و معتقد است هدف اولیه مک‌کواری در هایدگر و مسیحیت بررسی اثر فهم هایدگر از تاریخ‌مندی و زمان‌مندی در مورد ایمان مذهبی است. به‌باور لانگ، زمان‌مندی،

همان‌طور که در بررسی اکتشاف هایدگر از وجود و موجود توسعه یافته است، دیدگاه‌های سستی دربارهٔ خداوند را به چالش می‌کشد و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا ویژگی‌های تغییرناپذیر، جاودانگی، و بی‌زمانی باید به خداوند اعمال شود و آیا چنین مفهومی از خداوند می‌تواند با خدایی که در زمان عمل می‌کند منطبق شود. او در ادامه می‌گوید برخی از خوانندگان هایدگر سؤال کرده‌اند، با توجه به این که در بسیاری از موارد به نظر می‌رسد که هایدگر تمایز عمیقی بین الهیات و فلسفه قائل است، آیا به‌طور کلی اصلاً تفکر هایدگر به خداشناسی می‌رسد؟ در پاسخ باید گفت هایدگر برچسب توحید را رد کرد. با این حال، او برچسب خدا ناباوری یا الحاد را نیز رد کرد و در آثار بعدی خود، تفکر و سخن گفتن مکاشفه‌ای از هستی را ارائه کرد که در این تفکر هم‌سانی‌هایی در تفکر عرفانی و مذهبی و صحبت از خداوند یافت می‌شود.

لانگ در ادامه می‌گوید مک‌کواری تا فصل نهایی خود بحث نسبت هایدگر و سوسیالیسم ملی را، که تقریباً نیمی از مقاله اشپیکل را تشکیل می‌دهد، به تأخیر می‌اندازد و می‌گوید رفتار هایدگر در آن زمان نباید نادیده گرفته شود، اما باید در زمینه‌های خاص تاریخی و سیاسی که او در آن قرار دارد دیده شود. در نظر نهایی لانگ، این کتاب برای کسانی که می‌خواهند راه‌نمایی مختصر، قابل‌اعتماد، و واضحی در مورد هایدگر بگیرند مفید است، خواه دارای علایق الهیاتی باشند و خواه نباشند. از منظر او، *هایدگر و مسیحیت* نمونه‌ای است برای کسانی که ادعا می‌کنند بحث هایدگر دربارهٔ خداوند همواره مبهم است و در عین حال، راه‌نمای بسیار خوبی است برای کسانی که به تأثیر مفاهیم زمان‌مندی و تاریخ‌مندی در الهیات معاصر به‌طور کلی و هایدگر و مک‌کواری به‌طور خاص علاقه‌مندند. به اعتقاد لانگ، *هایدگر و مسیحیت* نه تنها بررسی‌ای از توسعهٔ تفکر هایدگر است، بلکه هم‌چنین کار متکلمی برجسته است که سالیانی را صرف تعمق در آثار هایدگر کرده است و رویکرد او را به تفکر و سخن گفتن از وجود انسان و هستی خالی از نقد نپذیرفته است و زمینهٔ مناسبی را برای هدف الهیاتی از تفکر و صحبت از وجود انسان و خداوند فراهم کرده است (Long 1995: 415-416).

۵. امتیازها و کاستی‌های صوری کتاب

نظر به این که مخاطب در نخستین مواجهه با کتاب از طریق طرح روی جلد با آن ارتباط برقرار می‌کند و از آن‌جاکه طراحی جلد کتاب یکی از فاکتورهای مؤثر در شناساندن اثر و محتوای آن است، در بررسی صوری کتاب حاضر، توجه به طرح روی جلد گریزناپذیر

می‌نماید. طراح روی جلد متن اصلی کتاب بدون کم‌ترین خلاقیتی به پرتره نیم‌رخ و رثال از هایدگر بسنده کرده است و عنوان و نویسنده کتاب را در پایین طرح روی جلد آورده است. این نحوه طراحی به طراح متن ترجمه کتاب هم تسری پیدا کرده است، با این تفاوت که پرتره هایدگر برخلاف متن اصلی در قابی کوچک و البته تمام‌رخ دیده می‌شود و اگر در متن اصلی تمام صفحه روی جلد را تصویر هایدگر اشغال کرده، در جلد متن ترجمه عنوان کتاب با فونت درشت هاشورخورده آورده شده است.

درواقع، نخستین چیزی که هر دو طرح جلد متن انگلیسی و جلد متن ترجمه فارسی به ذهن مخاطب متبادر می‌کند این است که طراحان هر دو فقط با نیت جلدسازی و در زمان کوتاه و بدون توجه به محتوا و سیر فکری کتاب به ارائه این طرح‌های عجولانه و فاقد مختصات و مؤلفه‌های زیبایی‌شناسانه بسنده کرده‌اند. درحقیقت، در این‌گونه طراحی که عنوان کتاب در صدر یا ذیل جلد به صورت بولد و با رنگی متفاوت عرضه شود و تصویری از هایدگر در صدر آن نشانده شود از کم‌ترین خلاقیت ممکن بهره برده شده است. در چاپ ترجمه کتاب از کاغذهای گاهی بسیار سبک و بازیافتی استفاده شده که هم به حفاظت از منابع جنگلی کمک کرده است و هم حمل و مطالعه کتاب را برای مخاطب آسان کرده است که شایسته تحسین است. صفحه‌آرایی، هم در ترجمه فارسی و هم در متن اصلی، از شیوه‌ای مرسوم تبعیت کرده است، اما کلیت صفحه‌آرایی ارائه‌شده در هر دو مناسب به نظر می‌رسد.

در متن اصلی، آیین نگارش کاملاً رعایت شده است. در ترجمه فارسی نیز آیین نگارش رعایت شده است، به‌استثنای موارد مکرری که بعد از نقطه حرف عطف «و» آورده شده است (برای نمونه بنگرید به مک‌کواری ۱۳۹۷: ۶۴؛ ۳۲: Macquarrie 1994). چینش کلمات در هر دو متن ترجمه فارسی و متن اصلی با فونت مرسوم و معمولی صورت گرفته است، اما تصاویر مندرج در فصل‌هایی از ترجمه کتاب، باوجود انتقال مفاهیم موردنظر مترجم، کیفیت چاپ پایینی دارد و این می‌تواند به‌علت کیفیت کاغذ مورداستفاده در چاپ باشد. البته تصاویر در متن اصلی نیامده است و مترجم بسته به ذائقه و محتوای هریک از فصل‌ها اقدام به درج تصاویر در جای‌جای کتاب کرده است.

۶. امتیازها و کاستی‌های ترجمه

همان‌طورکه در معرفی صورتی اثر بیان شد، مترجم بدون ارائه هیچ توضیحی عکس‌هایی را، بنابر محتوای بحث، داخل فصل‌ها آورده است، که لازم بود در این‌باره توضیحاتی به خواننده

ارائه می‌داد. افزون‌براین، نویسنده در پایان کتاب موارد نیازمند به توضیح هر فصل را به تفکیک در بخشی تحت عنوان «یادداشت‌ها» آورده است که مترجم، باز به سلیقه خود و بدون ارائه هیچ توضیحی در این زمینه، آن یادداشت‌ها را در پانویشت همان صفحه مربوط به خودش قید کرده و در پایان کتاب نیز آن قسمت را حذف کرده است. صرف‌نظر از ترجمه‌نشدن قسمت‌های حاشیه‌ای کتاب، مانند نمایه، سخن ناشر داخل صفحات روی جلد و پشت جلد و یادداشت‌های آخر کتاب که درباره آن توضیح داده شد، ترجمه عاری از غلط‌های چاپی و بسیار روان *هایدگر* و مسیحیت و انتخاب مناسب‌ترین عبارات برای اصطلاحات *هایدگر* در این اثر نشان‌دهنده دغدغه مترجم برای ارائه ترجمه‌ای حتی‌الامکان پیراسته از آسیب‌های شکلی و غلط‌های فاحش است، اما همان‌طور که بر اهل فن پوشیده نیست، وجود غلط‌های سهوی در جریان ترجمه کاملاً طبیعی است که این موارد مستلزم بازنگری است، از جمله موارد ذیل که زیر آن‌ها خط کشیده شده است:

الف) افتادگی برخی واژه‌ها یا عبارات در ترجمه:

P. vii, Par. 1, L. 11: status of time and history

منزلت زمان و تاریخ (ص ۱۳، پ ۱، س ۹)؛

P. 1, Par. 3, L. 3: history itself

خود تاریخ را (ص ۱۷، پ ۳، س ۳)؛

P. 3, Par. 2, L. 3: So Parmenides finds it impossible to deny that ...

به همین ترتیب پارمنیدس هم انکار این موضوع را غیرممکن می‌یابد که ... (ص ۲۰، پ ۳، س ۳)؛

P. 33, Par. 2, L. 1: To make death a major philosophical theme was certainly a revolutionary step.

مرگ را یک موضوع فلسفی اصلی ساختن یقیناً گامی انقلابی بود (ص ۶۶، پ ۳، س ۱)؛

P. 53, Par. 4, L. 2: ... is a more primordial inquiry

تحقیقی بنیادین‌تر (ص ۹۵، پ ۴، س ۱)؛

P. 93, Par. 1, L. 1-2: Karl Rahner, sometimes

کارل رانر، گاهی اوقات (ص ۱۵۴، پ ۱، س ۷)؛

P. 119, Par. 2, L. 5-7: The most thorough exploration of Heidegger's relation to mediaeval mysticism that I know is the dissertation of Dr Sonya Sitta, ...

کامل‌ترین تحقیق درباره رابطه هایدگر با عرفان قرون وسطی که من می‌شناسم رساله‌ای از دکتر سونیا سیتا است ... (ص ۱۹۰، پ ۲، س ۳-۴)؛

ب) اضافه کردن برخی عبارات توسط مترجم بدون استفاده از علامت کروش:

P. 1, Par. 3, L. 4-5: There is no acosmism in Jewish or Christian teaching...

به عبارت دیگر، در تعالیم یهودی یا مسیحی نیست‌انگاری کیهان (صص ۱۷-۱۸، پ ۳، س ۳)

P. 6, Par. 3, L. 1-2: It was, perhaps, during his years at Marburg that Heidegger was at his most creative.

هایدگر شاید طی این سال‌های اقامتش در ماریبورگ بود که در خلاق‌ترین وضعیت خود قرار داشت (ص ۲۶، پ ۱، س ۱-۲)؛

P. 10, Pr. 3, L. 3: Very important was the Letter on Humanism

اثر بسیار مهم نامه‌ای در باب اومانیزم بود (ص ۳۲، پ ۲، س ۲)؛

P. 21, Par. 2, L. 2: But what is a "thing"?

اما اساساً یک چیز یا شیء چیست؟ (ص ۴۹، پ ۲، س ۲)؛

P. 22, Par. 4, L. 2: Such a world must be a common world.

و آن این است که چنین جهانی باید یک جهان مشترک باشد (ص ۵۱، پ ۴، س ۲)؛

P. 49, Par. 3, L. 2-3: Just as little is it given as an object.

همان‌طور که به عنوان یک عین چیز کمی به آن داده می‌شود و به حساب نمی‌آید (ص ۸۹، پ ۲، س ۲-۳)؛

ج) مواردی که مترجم می‌توانست معادل مناسب‌تری برای برخی کلمات و عبارات انتخاب کند:

P. 3, Par. 3, L. 1: But just as we saw that Heraclitus modifies his teaching that everything

ترجمه مترجم: اما همان‌طور که کمی پیش‌از این دیدیم، هراکلیتوس این نظرش را که هر چیزی در دگرگونی است این‌طور تعدیل می‌کند که ... (ص ۲۰، پ ۳، س ۱)؛

ترجمه پیش‌نهادی: اما همان‌طور که کمی پیش‌از این دیدیم، هراکلیتوس تعلیمش را که هر چیزی در دگرگونی است این‌طور تعدیل می‌کند که ...

P. 3, Par. 3, L. 5: It is, he thinks, a world of seeming or appearance

نقد و بررسی کتاب *هایدگر و مسیحیت* (مریم سلطانی کوهانستانی) ۲۳۵

ترجمه مترجم: فکر او این است که این جهان جهان نمایان یا جهان ظاهر ... (ص ۲۰، پ ۳، س ۴)؛

ترجمه پیش‌نهادی: او فکر می‌کند که یک جهان نمایان یا جهان ظاهر ...

P. 7, Par. 1, L. 6-7: The course for 1925 was entitled History of the Concept of Time and fills a substantial volume of more than three hundred pages.

ترجمه مترجم: دوره تدریس سال ۱۹۲۵ عنوانش تاریخ مفهوم زمان است که مجلد بزرگی بالغ بر سی صد صفحه را پر می‌کند (ص ۲۶، پ ۲، س ۴)؛

ترجمه پیش‌نهادی: عنوان دوره تدریس سال ۱۹۲۵ تاریخ مفهوم زمان است که مجلد بزرگی بیش از سی صد صفحه را در بر می‌گیرد.

P. 7, Par. 4, L. 1-2: Heidegger's major work, Being and Time, appeared in 1927.

ترجمه مترجم: اثر عمده و اصلی هایدگر، وجود و زمان، در سال ۱۹۲۷ ظاهر شد (ص ۲۷، پ ۳، س ۱)؛

ترجمه پیش‌نهادی: اثر عمده و اصلی هایدگر، وجود و زمان، در سال ۱۹۲۷ منتشر شد.

P. 9, Par. 2, L. 1- 2: Several important works, most of them fairly brief, appeared in the years following the publication of Being and Time.

ترجمه مترجم: چندین اثر مهم که بیش‌تر آن‌ها نسبتاً مختصرند پس از چاپ وجود و زمان ظاهر شدند (ص ۲۹، پ ۲، س ۱-۲)؛

ترجمه پیش‌نهادی: چندین اثر مهم که بیش‌تر آن‌ها نسبتاً مختصرند پس از چاپ وجود و زمان منتشر شدند.

P. 13, Par. 2, L. 1: In 1949 Heidegger wrote a short piece which is quite different from most of his writing.

ترجمه مترجم: هایدگر در سال ۱۹۴۹ مطلب کوتاهی نوشت که با بیش‌تر نوشته‌هایش یک‌سره فرق داشت (ص ۳۶، پ ۳، س ۲)؛

ترجمه پیش‌نهادی: هایدگر در سال ۱۹۴۹ مطلب کوتاهی نوشت که با بیش‌تر نوشته‌هایش کاملاً متفاوت بود.

P. 20-21, Par. 2, L. 23-26: It means being concerned with the world deriving sustenance from the world fashioning the world perhaps tending for and preserving the world even if we have performed this task very poorly.

ترجمه مترجم: به معنی دل‌مشغولی داشتن به جهان، برگ و نوا گرفتن از جهان، شکل دادن به جهان و شاید مراقبت کردن از جهان و حفظ کردن آن است، حتی اگر این وظیفه را خیلی تهی‌دستانه انجام داده باشیم (ص ۴۹، پ ۱، س ۱-۳)؛

ترجمه پیش‌نهادی: به معنی دل‌مشغولی داشتن به جهان، کسب معاش از جهان، شکل دادن به جهان، و شاید مراقبت کردن از جهان و حفظ کردن آن است، حتی اگر این وظیفه را بسیار ناکافی انجام داده باشیم.

P. 21, Par. 2, L. 9-11: But in Heidegger's view, this objective way of looking at things is an abstraction from an originally more concrete practical or pragmatic way.

ترجمه مترجم: اما در نظر هایدگر، این نحو عینی‌نگریستن به چیزها انتزاعی است از یک نحو و نگرش عملی انضمامی یا کاربردی‌تر در اصل و آغاز کار (ص ۴۹، پ ۲، س ۸-۹)؛

ترجمه پیش‌نهادی: اما در نظر هایدگر، این نحو عینی‌نگریستن به چیزها، دراصل، انتزاعی از نحوه‌ای [نگریستن] انضمامی‌تر عملی یا کاربردی [به چیزها] است.

P. 27, Par. 4, L. 4-5: Heidegger, however, seems set to evade making any ethical judgment, and this is typical.

ترجمه مترجم: اما به نظر می‌رسد که هایدگر از صدور هرگونه حکم اخلاقی پرهیز می‌کند و این نمونه‌ای بارز است (ص ۵۸، پ ۲، س ۴-۵)؛

ترجمه پیش‌نهادی: اما به نظر می‌رسد که هایدگر از صدور هرگونه حکم اخلاقی پرهیز می‌کند و این [امری] معمول است.

دلیل این ترجمه آن است که مک‌کواری در ادامه می‌گوید: «هایدگر در واقع در جایی می‌گوید ... هیچ داوری در این باره نمی‌کند که آیا انسان‌ها در وضعیت تباهی‌اند یا در وضعیت کمال و فیض» با توجه به این بیان مک‌کواری و این که هایدگر اصولاً بحث اخلاقی نمی‌کند، بلکه فقط دازاین را تحلیل می‌کند، به نظر می‌رسد اگر به جای «نمونه‌ای بارز»، «امری معمول» قرار داده شود، به متن اصلی نزدیک‌تر باشد.

P. 30, Par. 4, L. 1-2: Time and temporality have now come into the foreground of our discussion.

ترجمه مترجم: زمان و زمان‌مندی اکنون در پیشانی بحثمان قرار گرفته‌اند (ص ۶۲، پ ۴، س ۱)؛

ترجمه پیش‌نهادی: زمان و زمان‌مندی اکنون در مرکز توجه بحثمان قرار گرفته‌اند.

P. 32, Par. 1, L. 1-3: We have seen how Heidegger's phenomenological analysis of Dasein has led to the concept of care as a comprehensive description of Dasein's basic ontological structure ...

ترجمه مترجم: دیدیم که تحلیل پدیدارشناسانه هایدگر از دازاین چگونه به نگرانی و دغدغه خاطر منتهی می‌شود، نگرانی و دغدغه به منزله توصیفی جامع از ساختار وجودی دازاین (ص ۶۵، پ ۱، س ۱-۳)؛

ترجمه پیش‌نهادی: دیدیم که تحلیل پدیدارشناسانه هایدگر از دازاین چگونه به مفهومی از نگرانی و دغدغه خاطر، به منزله توصیفی جامع از ساختار وجودی بنیادی دازاین، منتهی می‌شود.

P. 36, Par. 4, L. 1: Heidegger urges us to anticipate death ...

ترجمه مترجم: هایدگر اصرار دارد که ما از مرگ پیشی بگیریم (ص ۷۱، پ ۴، س ۱)؛
ترجمه پیش‌نهادی: هایدگر ما را برای به استقبال مرگ رفتن ترغیب می‌کند.

P. 37, Par. 4, L. 5-6: Dasein is always guilty or indebted in the sense that it lags behind its own possibilities.

ترجمه مترجم: دازاین همیشه مقصر یا مدیون است، به این معنی که در پشت امکان‌های خودش پیش می‌رود و از آن‌ها عقب می‌ماند (ص ۷۳، پ ۳، س ۴-۵)؛
ترجمه پیش‌نهادی: دازاین همیشه مقصر یا مدیون است، به این معنی که در پشت امکان‌های خودش کند حرکت می‌کند.

P. 41, Par. 2, L. 3-5: We have seen that the temporality of Dasein is the span that stretches between birth and death.

ترجمه مترجم: دیدیم که زمان‌مندی دازاین گستره‌ای است که بین تولد و مرگش کش می‌آید (ص ۷۸، پ ۳، س ۲-۳)؛
ترجمه پیش‌نهادی: دیدیم که زمان‌مندی دازاین فاصله زمانی است که بین تولد و مرگ امتداد دارد.

P. 46, Par. 3, L. 14-15: And it was not a destiny of which God...

ترجمه مترجم: و چیزی نبود که خدا ... (ص ۸۶، پ ۲، س ۱۲)؛
ترجمه پیش‌نهادی: و سرنوشتی نبود که خداوند ...

P. 50, Par. 3, L. 6: What is the status of nothing?

ترجمه مترجم: «جایگاه متافیزیک چیست؟» (ص ۹۱، پ ۳، س ۴-۵)؛

ترجمه پیش‌نهادی: شأن عدم چیست؟

P. 55, Par. 2, L. 1: but Heidegger fails to

ترجمه مترجم: اما هایدگر ... ناکام‌یاب است (ص ۹۸، پ ۲، س ۱-۲)؛
ترجمه پیش‌نهادی: اما هایدگر ... ناموفق است.

P. 95, Par. 2, L. 2: it would be naive to assume that

ترجمه مترجم: خام‌دستانه است که فرض کنیم (ص ۱۵۶، پ ۲، س ۲)؛
ترجمه پیش‌نهادی: ساده‌لوحانه است فرض کنیم که ...

۷. امتیازها و کاستی‌های متن اصلی

مک‌کواری در هایدگر و مسیحیت، که مبتنی بر نوشته‌های هایدگر است، محققانه مهم‌ترین آثار هایدگر به‌ویژه اثر مشهور او یعنی وجود و زمان (اثری که مهم‌ترین جنبه تفکر هایدگر در همان‌جاست) را تحلیل می‌کند. او هم‌چنین بحثی تحسین‌برانگیز درمورد تفکرات هایدگر درباره شیئیت، تکنولوژی، و هنر ارائه می‌دهد و بدین وسیله، ضمن این‌که به خواننده راه‌های اندیشیدن درمورد هایدگر را می‌آموزد، او را از دنیای ابزاری نخستین فراتر می‌برد و به جهانی معنوی سوق می‌دهد، زیرا مک‌کواری محققانه به تحلیل و تبیین موارد مذکور پرداخته است و از او به‌عنوان مترجم وجود و زمان چنین انتظاری هم می‌رود، اما درباره نسبت هایدگر و مسیحیت طرح بحث محکمی از او دیده نمی‌شود.

اگرچه عنوان کتاب حاکی از دغدغه نویسنده برای ارائه تصویری روشن و واضح از نسبت هایدگر و مسیحیت و تصور او از خداوند و مشخص کردن موضع هایدگر درمورد مسیحیت است، اما همان‌طور که جرارد لالین نیز بدین مطلب اشاره داشت (بنگرید به بخش چهارم همین مقاله، «نقد سه متفکر غربی بر هایدگر و مسیحیت»، بندهای مربوط به نقد جرالد لالین)، اگر هدف خواننده هایدگر و مسیحیت فهم اندیشه هایدگر درمورد وجود و زمان، تفکر و الهیات، فن‌آوری و هنر، و زبان و شعر باشد، این کتاب می‌تواند برای او بسیار سودمند باشد، اما طبیعتاً کسانی به‌سراغ هایدگر و مسیحیت می‌روند که خواهان فهم تفکر هایدگر درمورد الهیات و مسیحیت‌اند، یعنی بحثی که به‌شدت در اندیشه هایدگر دارای ابهام و همواره در طول تاریخ محل بحث مفسران او بوده است. بنابراین، کسانی که می‌خواهند درباره تمایل داشتن یا نداشتن هایدگر به الهیات و مسیحیت چیزی بدانند، هیچ نتیجه‌ای در این زمینه به‌دست نخواهند آورد.

مک‌کواری در مقدمه می‌گوید: از فرصتی که دانشگاه آکسفورد در اختیار او قرار داده استفاده کرده است تا از سخن‌رانی‌های هانسلی هانسون برای در نظر گرفتن پرسش عام‌تری دربارهٔ منزلت زمان و تاریخ و نسبت آن‌ها با اندیشهٔ مسیحی به‌روش فلسفهٔ هایدگر بهره‌گیرد، در حالی که کتاب حاضر این ادعای نویسنده را اثبات نمی‌کند. همان‌گونه که لالین نیز بدین مطلب اشاره دارد (بنگرید به بخش چهارم همین مقاله، «نقد سه متفکر غربی بر *هایدگر و مسیحیت*»، بندهای مربوط به نقد جرال لالین)، مک‌کواری این کار را به‌طریقی بسیار کلی انجام داده و هرگز در پی تحلیل و تبیین آن نبوده است، البته این اجتناب‌ناپذیر است، زیرا مک‌کواری نشان می‌دهد که در چهارچوبی هایدگری به موضوع پرداخته است و نگاه او به این مسئله، بیش از آن که محققانه و بی‌طرفانه باشد، هایدگری است. افزون‌براین که مک‌کواری در این کتاب مقام منتقدان هایدگر را ملحوظ نکرده است، محققان اصولاً برای آشکارکردن ابهام مطلبی نزد یک فیلسوف ذکر آرای منتقدان را امری ضروری می‌دانند و در پرتو آن، اندیشهٔ فیلسوف را مورد بررسی قرار می‌دهند.

نیز مک‌کواری در فصل‌های دوم و سوم که با خوانشی از وجود و زمان سعی داشته است نسبت این بحث و مسیحیت را تبیین کند، موفق نبوده است و هیچ تحلیل محققانه‌ای در این زمینه ارائه نمی‌دهد. برای نمونه، در جایی (بنگرید به مک‌کواری ۱۳۹۷: ۴۷-۴۸) فقط اشاره‌ای را که هایدگر در شرح **دازاین** به الهیات مسیحی دارد متذکر می‌شود، یعنی این‌که «در زمان مدرن تعریف مسیحی از خصلت الهیاتی‌اش تهی شده است، اما ایدهٔ «فرارفتن» یعنی این‌که انسان موجودی است که به فراسوی خود می‌رود، ریشه در اصول عقاید مسیحی دارد» (همان: ۴۸). او پس از این نقل‌قول از هایدگر بلافاصله به شرح هایدگر از ساختار **دازاین** می‌پردازد و بدون هیچ تحلیل و تبیینی از این عبارات هایدگر عبور می‌کند. نمونه‌ای دیگر آن‌جاست که مک‌کواری از رد حقایق ازلی توسط هایدگر، که آن‌ها را بازمانده‌هایی از الهیات مسیحی در اندیشهٔ فلسفی می‌داند، صحبت می‌کند و می‌گوید این موضوع نیاز به توضیح دارد (بنگرید به همان: ۵۵-۵۶)، اما در ادامه حتی این پرسش خود را که «آیا هایدگر نباید آن را به‌عنوان یکی از ته‌مانده‌های الهیات مسیحی که باید یک‌سره از فلسفه بیرون راند رد می‌کرد؟» (همان: ۵۶) بدون پاسخ رها می‌کند و باز هم بدون هیچ توضیحی در این مورد از این موضوع گذر می‌کند و می‌گوید: «عجالتاً این پرسش را کنار بگذاریم و به آن‌چه هایدگر دربارهٔ قوانین حرکت نیوتن می‌گوید توجه کنیم» (همان). بنابراین مک‌کواری، بدون پاسخ به این مطلب که چگونه هایدگر حقایق را رد می‌کند و درعین حال مسیحیت را می‌پذیرد و این‌که ارتباط بین این دو چیست، بحث را بی‌نتیجه رها می‌کند.

نکته دیگر این‌که در این کتاب نیز، همانند برخی از آثار منتشرشده دوران معاصر درباره هایدگر (Bolt 2011: 29)، بحثی که به شدت در تاریخ فلسفه مورد مناقشه بوده است، یعنی حمایت هایدگر از رژیم نازی، بسیار کم‌رنگ است و صحبت نویسنده در این زمینه بسیار خلاصه و مبهم است. اگرچه مک‌کواری، هنگامی که می‌خواهد تفکر هایدگر را به خواننده معرفی کند، اظهار می‌دارد که ارتباط هایدگر با نازیسم در فهم تفکر او بسیار مهم است و نباید آن را نادیده گرفت، اما او آن را از بدنه اصلی متن به عنوان وقفه‌ای ناخواسته حذف می‌کند و این مطلب به فصل هشتم موکول می‌شود (مک‌کواری ۱۳۹۷: ۳۰؛ Macquarrie 1994: 10) و هرچند با بحث از «هایدگر و ناسیونال‌سوسیالیسم» به قول خود عمل می‌کند، ولی در آن‌جا هم استدلال می‌کند که باید فلسفه هایدگر را از سیاست او جدا کنیم (مک‌کواری ۱۳۹۷: ۸۱-۸۶؛ Macquarrie 1994: 112-117) و بدین ترتیب ابهام طولانی رابطه هایدگر با سوسیالیسم ملی هم‌چنان به جای خود باقی می‌ماند. در واقع، مک‌کواری بدون هیچ توضیحی از ابهامات فلسفه هایدگر گذر می‌کند و با عباراتی مختصر صحبت کرده و مطلب را بی‌نتیجه رها می‌کند که این نگاه، باتوجه به غامض بودن فهم تفکر هایدگر از مسیحیت، چندان محققانه به نظر نمی‌رسد.

بر اساس مطالب مطروحه، شاید بتوان گفت مهم‌ترین انتقاد وارد بر مک‌کواری توجه نکردن او به «بسط و توضیح» این مطلب است که نگاه هایدگر به مسیحیت چه بود؟ او به‌کرات به‌طور عام وارد بحث شده است و در فصل‌هایی از کتاب از جمله فصل چهارم (متافیزیک و الهیات) و فصل هفتم (فقط یک خدا می‌تواند ما را نجات دهد) به‌طور خاص نگاهی اجمالی به نسبت هایدگر و مسیحیت داشته است، اما به بسط چگونگی این نسبت در فلسفه هایدگر نپرداخته و هیچ بحثی از تشریح و چگونگی آن در این کتاب به‌میان نیاورده است. در واقع، باین‌که مک‌کواری اندیشمندی دینی است و آثار او حاکی از تأکید او بر موضوع الهیات است، موضوع مسیحیت در فلسفه هایدگر را به همان روش هایدگری هم‌چنان در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد، درحالی‌که اگر نویسنده قصد داشت نسبت هایدگر و مسیحیت را توضیح دهد، دست‌کم می‌بایست در پایان هر فصل تحلیلی جامع بر مبنای آثار هایدگر، شارحان، و منتقدان او درباره نسبت هایدگر و مسیحیت اختصاص می‌داد. در کل، در کتاب حاضر، تفکر کلی هایدگر به‌خوبی توصیف شده است، اما متأسفانه مطلب اصلی، یعنی نسبت هایدگر و مسیحیت، عمداً یا سهواً به‌نفع آرای فلسفی او فروکاسته شده است.

۸. نتیجه‌گیری

ترجمه فارسی *هایدگر و مسیحیت*، صرف‌نظر از نمونه‌هایی که محل تجدیدنظرند، به‌دلیل روان و قابل‌فهم‌بودن، رعایت امانت‌داری علمی، پیراستگی متن از غلط‌های چاپی، و دقت حداکثری در انتخاب معادل‌های فارسی برای اصطلاحات *هایدگر* برای خوانندگان ایرانی که به‌طور خاص خواستار فهم مک‌کواری از نسبت *هایدگر* و مسیحیت‌اند بسیار مفید است. درباره محتوای کتاب باید گفت نظر به این‌که نویسنده، با وجود ادعای خود مبنی بر در نظر گرفتن پرسش عام‌تری درباره منزلت زمان و تاریخ و نسبت آن‌ها با اندیشه مسیحی به‌روش فلسفه *هایدگر* و برجسته‌کردن مسئله زمان در بحث از *هایدگر* و نسبت او با مسیحیت، نتوانسته است تحلیل و تبیینی جامع و کامل و در نتیجه تصویری شفاف از نسبت *هایدگر* و مسیحیت ارائه دهد، افراد علاقه‌مند به درک تفکر *هایدگر* درباره مسیحیت و خداوند نیازمند مطالعه منابعی بیش از *هایدگر* و مسیحیت هستند و علاقه‌مندان فارسی‌زبان برای آگاهی کامل‌تر می‌توانند علاوه بر کتاب مذکور به مقالات پژوهش‌گران ایرانی در این زمینه مراجعه کنند.^۲

پی‌نوشت‌ها

۱. کنستانتس شهری دانشجویی در جنوب غربی آلمان در ایالت بادن-وورتمبرگ و در کنار دریاچه کنستانتس است.
۲. بنگرید به علمی ۱۳۸۸: ۳۵-۵۵؛ عبداله‌نژاد ۱۳۹۵: ۴۰۷-۴۳۰.

کتاب‌نامه

- عبداله‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۵)، «الهیات تخریب، نگاهی بر خاستگاه و ماهیت تفکرات دینی *هایدگر* متقدم»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *فلسفه دین*، س ۱۳، ش ۳.
- علمی، قربان (۱۳۸۸)، «ساحت دینی در اندیشه مارتین *هایدگر*»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *پژوهش‌های فلسفی کلامی*، س ۱۱، ش ۲.
- مک‌کواری، جان (۱۳۹۷)، *هایدگر و مسیحیت*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

- Bolt, Barbara (2011), *Heidegger Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, London: I. B. Tauris & Co. Ltd.
- Bultmann, Rudolf (1987), *Faith and Understanding*, trans. Louisep Smith, Philadelphia: Fortress Press.
- Kerr, Fergus (1995), "Review *Heidegger and Christianity* (The Hensley Henson Lectures 1993-1994) by John Macquarrie", *The Journal of Theological Studies*, vol. 46, no. 2.
- Loughlin, Gerard (1995), "Review *Heidegger and Christianity* (The Hensley Henson Lectures 1993-1994) by John Macquarrie", *The Journal of Theological Studies*, vol. 46, no. 2.
- Long, Eugene Thomas (1995), "Review *Heidegger and Christianity* by John Macquarrie", *The Review of Metaphysics*, vol. 49, no. 2.
- Macquarrie, John (1994), *Heidegger and Chiristianity*, New York: The Continuum Publishing Company.
- Van Buren, John (1994), *The Young Heidegger: Rumor of Hidden King*, Bloomington: Indiana University Press.